

## بازآفرینی شهری از مسیر بازآفرینی محلات شهری

عباس آخوندی\*

داشته است. این مسئله از سوی دیگر نظام شهری را با گسست‌های جدی در جامعه مواجه کرده است. امروز وقتی از اجرای خط آهن یا جاده در شهر صحبت می‌شود، شاهد ایجاد گسست اجتماعی در این عرصه هستیم چرا که در نظام شهری جدید فضای عمومی را از دست داده‌ایم.

فضای عمومی فضایی است که انسان به آن حس تعلق دارد و عرصه عمومی عرصه‌ای است که می‌تواند در آن گفت‌وگو کند، ارتباط برقرار سازد و عشق بورزد. بر این اساس، سیاست وزارت راه و شهرسازی مبتنی بر رویکرد بازآفرینی شهری پایدار است تا با حفظ ساختار و هویت شهری و معماری بافت‌های تاریخی، کارکرد آن‌ها را با زندگی امروزی سازگار کند و به جای اجبار به حفظ آن‌ها، با ارتقای سطح و منزلت اجتماعی‌شان، در عمل، اشتیاق ادامه سکونت و بازگشت به آن‌ها را در دل ساکنان ایجاد کند. با این نگاه، شهر به مفهوم تمدن، تاریخ، نوع تفکر، هویت، زندگی، و نشاط و شادابی است و اگر نمی‌توان از این بافت‌ها به سادگی چشم پوشید، بدین سبب است که انسان ایرانی در شهر امروز با آن‌ها معنا می‌یابد.

امروز شهرهای ایران با دو چالش بنیادی قابلیت زندگی<sup>۱</sup> و قابلیت و جابه‌جایی<sup>۲</sup> مواجه‌اند. در بحث قابلیت زندگی، هرچند به ظاهر تعداد مسکن انباشته از تعداد خانوارها فزون‌تر است، در عین حال برآورد می‌شود که ۱۹ میلیون نفر در بدمسکنی زندگی می‌کنند. بی‌گمان ناکارآمدی بافت‌های میانی و تاریخی و حاشیه‌نشینی و بی‌سامانی از جمله شهرها و روستاهای احاطه شده توسط بافت شهری شده به شهرها بزرگ‌ترین مسائل شهری ایران است. تاکنون ۱۴۱ هزار هکتار از این دست بافت‌ها شامل ۲۷۰۰ محله شهری در ۵۴۳ شهر شناسایی شده است. در حالی که این مساحت ۲۰ درصد مجموع مساحت شهرهای مورد گفت‌وگو را شکل می‌دهد، ۳۰ درصد جمعیت شهری ایران در این محلات زندگی می‌کنند. شیوع فقر و نابسامانی محیطی ویژگی عمومی این محلات است که آن‌ها را مستعد هر گونه حادثه و رفتار سوء فرهنگی، اجتماعی و امنیتی و نهایتاً تهدیدی برای امنیت ملی می‌سازد. این مسئله به این معناست که بهره‌وری و کارایی سیاست‌ها و برنامه‌های بی‌شمار دهه‌های اخیر در زمینه توسعه شهری در زندگی مردم این سرزمین به‌ویژه شهرنشینان کاستی‌های جدی

بر این مینا، با آگاهی از ناسازگاری این بخش از شهرها با زندگی امروزی، برای بافت‌های ناکارآمد شهری اعم از بافت‌های تاریخی، بافت‌های فرسوده میانی و سکونت‌گاه‌های غیررسمی، سیاست بازآفرینی شهری به عنوان راه‌حل مطرح می‌شود. این سیاست مبتنی بر این باور است که شهرها بیش از آن که یک مجموعه کالبدی باشند، یک سازمان اجتماعی با هویت مشخص و شبکه‌های درونی خود هستند. بنابراین، سیاست بنیادی ما توانمند ساختن این سازمان اجتماعی در شکل جمعی و انفرادی آن است. در شکل جمعی، بازگشت به هویت ایران شهری سیاست فراروی ماست؛ و در شکل انفرادی، توان‌افزایی ساکنان در بازآفرینی زندگی خود اعم از سکونت‌گاه، کسب و پیشه و روابط اجتماعی مهم‌ترین وجهه همت است.

در اجرای سیاست بازآفرینی، دو اصل مد نظر قرار گرفته است. نخست این که شهر یک سازمان اجتماعی است؛ بنابراین، رویکرد نوسازی کالبدی به تنهایی وافی به مقصود نیست و باید سازمان اجتماعی شهر مورد توجه قرار گیرد. اصل دیگر توجه به هویت فرهنگی ایرانی - اسلامی شهرهاست. از همین رو، کوچک‌ترین واحد شهری یعنی محله با ساختار فرهنگی و اجتماعی آن در نظر گرفته می‌شود. در برنامه ششم توسعه، از ۱۳۵۰ محله در ایران که در وضعیت نابسامان قرار دارند، در صورت تأمین منابع سالیانه، ۲۷۰ محله هدف بازآفرینی قرار گرفته است. در بازآفرینی نیز تکیه صرفاً بر نوسازی خانه‌ها نیست، بلکه گرانگاه برنامه‌های دولت بازآفرینی ساختار هویتی شامل فضا و عرصه عمومی محله است. قاعدتاً چون بازآفرینی در این محله‌ها بر بستر یک شهر موجود است، کار به صورت مثبت‌کاری و جزء به جزء صورت می‌گیرد و نمی‌توان انتظار اجرای پروژه‌های بزرگ مقیاس چند هزار واحدی را داشت. امکان مشارکت همه افراد با هر سطح توانایی مالی، فرهنگی و معیشتی نقطه قوت این برنامه‌هاست.

در گذشته، در ساختار محله‌ای ما، هم فضاهای عمومی وجود داشت، مثل بازار و تکیه و مسجد، و هم یک عرصه عمومی؛ و گفت‌وگوهایی در این ساختار شکل

می‌گرفت. اما در سازوکار جدید شهری، چیزی به نام فضای عمومی و به تبع آن عرصه عمومی نداریم. شهر جنگلی از ساختمان‌ها و خیابان‌های بی‌انتهاست. سیاست بازآفرینی جدید بر این باور مبتنی است که مهم‌تر از مسکن، خلق فضاها و عرصه‌های عمومی است و تمام اقدامات و برنامه‌ها در برنامه بازآفرینی بر همین موضوع تمرکز یافته است. در چارچوب چنین رویکردی است که در بوشهر، قبل از پرداختن به تک‌بنا، دانشکده معماری در محله‌ای تاریخی برای استفاده مجدد همراه با محیط پیرامونی بهسازی می‌شود و با اهدای کاربری جدید به بنایی فرسوده ولی ارزشمند، جریان بازگشت منزلت محله رقم می‌خورد.

در این زمینه همچنین بازنگری نظام مدیریت محله‌ای در ایران با رویکرد محله‌محوری و از پایین به بالا به عنوان یک ضرورت مطرح می‌شود. در این رویکرد، دولت نقش سیاست‌گذار و هماهنگ‌کننده عمومی را خواهد داشت و گرایش به سمت پذیرش نهادهایی است که بتوانند این نوع خدمات را در پایین‌ترین سطوح اجتماعی کشور ارائه دهند. بنابراین، محور این بازآفرینی روابط اجتماعی، محله است. این اصلی‌ترین مؤلفه‌ای است که در رویکرد بازآفرینی بافت‌های هدف شهری مورد توجه است و مبتنی بر این باور است که اقدامات سخت‌افزارانه برای بالا بردن کیفیت زندگی در محلات کفایت نمی‌کند. این به آن معنی نیست که پروژه‌ای نباید اجرا شود، بلکه افزون بر اجرای پروژه باید هماهنگی‌های اجتماعی و هم‌افزایی‌های مدیریتی نیز مورد توجه قرار گیرند. از این روست که بر تحقق حکمروایی محلی و حکمروایی شهری به صورت توأمان تأکید می‌شود. به همین جهت نمی‌توان صرفاً برخورد سخت‌افزاری کرد با این تصور که با اجرای چند پروژه مانند بیمارستان، درمانگاه، ورزشگاه یا سیستم آب و فاضلاب، محلات سامان یافته‌اند. اقدامات فیزیکی نشان داده است که هم‌زمان با اجرای اقدامات پروژه‌ای، عرصه‌هایی از بافت‌های ناکارآمد در حال شکل‌گیری است. بنابراین، نیاز به نوعی نظام حکمروایی جدید مطرح می‌شود که از طریق آن بتوان نظام کنونی را به صورت افقی

مورد بازنگری قرار داد، اقدامات پیشگیرانه و هم‌افزایی در سطح دستگاه‌ها را موجب شد، و نیز شوراهای محلی را در سطح کشور بیش از پیش هماهنگ و نقش اعضای این شوراهای پرننگ‌تر ساخت.

ساختار شهرهای ایران به عنوان کالبدی برای شبکه‌های اجتماعی خُرد در قالب محله‌ها معنا پیدا می‌کند. محله‌ها، ضمن خودبسندگی نسبی، ارتباط و وابستگی معناداری با هم دارند. بنیان برنامه‌های بازآفرینی، در گام نخست، آفرینش مجدد عناصر استخوان‌بندی محله‌هاست. این موضوع بسته به هر محله متفاوت خواهد بود. ممکن است در محله‌ای نوسازی مدرسه یا مرکز بهداشت مسئله اصلی باشد و در محله‌ای دیگر احداث ورزشگاه بتواند این نقش کلیدی را ایفا کند و به همین ترتیب در محله‌هایی هم بازسازی مسجد، تکیه یا بازارگاه یا نوسازی ساختمان‌های دارای ارزش معماری که یادآور خاطرات جمعی و هویت ساکنان است بتواند راهگشا باشد. در کنار این، متناسب‌سازی زندگی با دوران معاصر و دسترسی ساکنان به خدمات زیربنایی و رونمایی جدید و همچنین بهسازی محیطی و توسعه خدمات محله‌ای گام‌های نخستینی است که باید در برنامه بازآفرینی مورد توجه قرار گیرد.

تجربه‌های اولیه در این زمینه به خوبی نشان داده است که اولین اقدامات در جهت احیای هویت و استخوان‌بندی محله‌ها استقبال و مشارکت گسترده ساکنان و رخدادهای خوب و فراتر از انتظاری را به دنبال داشته است. نمونه‌های مختلف آن در شهرهای ایران همچون بوشهر، نایین، اصفهان، یزد، تبریز و دیگر شهرها قابل مشاهده و واکاوی است.

برنامه بنیادی عبارت است از تأکید بر توان‌افزایی ساکنان و نیز حمایت از کسانی که این محله‌ها را برای سکونت انتخاب می‌کنند. بنابراین از خانه‌اولی‌ها، کسانی که تمایل به انتقال محل سکونت خود به این بافت‌ها دارند و ساکنان بافت به صورت هم‌زمان حمایت صورت می‌گیرد. خانوارهایی که می‌خواهند صاحب خانه شوند باید از یک برنامه مطمئن اقتصاد خانوار با پشتیبانی سیاست کلان برخوردار باشند.

در کنار برنامه‌های توان‌افزایی ساکنان و سایر متقاضیان مسکن، حمایت از تأمین مالی توسعه‌گران نیز در دستور کار است. توسعه‌گران، در مشارکت با دولت و همچنین با ساکنان، امکان ایجاد ارزش افزوده بر روی املاک و اراضی دولت و ساکنان را دارند. در هر صورت، مبنای کار مشارکت ساکنان و توسعه‌گران در امر بهسازی و نوسازی واحدهای مسکونی، تجاری و اداری است.

از حیث معماری، سیاست کلی مبتنی بر ارتقای کیفیت معماری بافت، ساختمان‌ها و خانه‌هاست. بی‌گمان معماران این کشور با اتکا به دانش زیست در این سرزمین توان آفرینش دوباره هویت معماری ایران معاصر را در پیوند با گذشته دارا هستند. باید با حوصله و سینه‌ای فراخ، گسست‌ها و فروریختگی‌های نهادهای حرفه‌ای و آموزشی را با کمک اندیشه‌ورزان ترمیم کرد. وزارت راه و شهرسازی، با تأکید بر نقش و جایگاه معماران و هنر معماری در نظام توسعه کشور، بر آن است تا با حمایت از تشکل‌ها و نهادهای حرفه‌ای در تشکیل مجمع ملی معماران ایران، زمینه را برای هم‌پیوندی بین حرفه و دانشگاه و دولت فراهم سازد و به سیاست‌گذاری برای رفع موانع و مشکلات بپردازد.

نکته آخر اینکه رویکرد محوری در سیاست بازآفرینی شهر ارتقای ظرفیت‌های محلی است؛ بنابراین، مقامات محلی از جمله شهرداری‌ها عناصر اصلی مقوم در برنامه‌ها هستند. تمام منابع کمکی دولت در این عرصه باید اهرم شود تا با مشارکت شهرداری‌ها و سایر دستگاه‌های خدماتی امکان اجرای یک سیاست ملی فراهم آید. از حیث سازمان‌دهی و هماهنگی فعالیت‌ها، ستاد بازآفرینی ملی براساس مصوبه هیئت وزیران در شهریور ۱۳۹۳ تشکیل شده و معادل آن در تمام استان‌ها و شهرستان‌های کشور نیز فعال است. این ستاد متشکل از ۱۹ وزارتخانه و سازمان است که در سه سطح ملی، استانی و شهرستانی فعالیت‌ها را هماهنگ می‌سازند.

این سیاست‌ها و برنامه‌ها با هدف ارتقای کیفیت زندگی شهروندان بر این باور مبتنی است که از یک سو درمان این وضعیت با «بازخوانی هویت ایرانی» در چارچوب اندیشه ایران‌شهری در روزگار مدرن و در اقلیمی

به فراخنای ایران فرهنگی و با فراهم ساختن زمینه‌های افزایش حس تعلق در شهروندان میسر می‌گردد و از سوی دیگر ضروری است با چنین پشتوانه‌ای به بازاندیشی و بازنگری در نظام طرح‌ریزی در توسعه شهری و ضوابط و شیوه‌نامه‌های راهنما برای ساخت و تاب‌آوری شهرها اقدام کرد و به ترمیم این ساختار پرداخت. بنابراین، برای نگاه دوباره به شهر و ساختن بار معنایی، باید مجدداً به سراغ محله رفت. اگر محله در فضای شهرسازی ایران بار دیگر مطرح شود - که باید بشود - کل نظام شهرسازی ما باید تغییر کند؛ و این کار شدنی است. اگر ما نقدی نسبت به سیاست‌های توسعه شهری خود داریم، نسبت به یک دوره ۴۰ ساله است که در

مقایسه با دوران سابقه تمدنی این سرزمین به اندازه یک چشم برهم زدن است. این سرزمین هنوز هزاران هزار فرصت و منبع در اختیار دارد و مهم آن است که تغییر مسیر را آغاز کند. من بر این باورم که اگرچه تهران و بسیاری از شهرهای بزرگ ما دچار خسران‌های جبران‌ناپذیری شده‌اند، صدها شهر دیگر در این سرزمین همچنان منابع فرهنگی، تاریخی و اقتصادی خود را حفظ کرده‌اند. هنوز دیلم، بوشهر، شیراز، کاشان و یزد وجود دارند. هزاران شهر در ایران با امکانات زیستی مناسب وجود دارد و مهم این است که از تبدیل کاشان به تهرانی دیگر جلوگیری شود. با آرزوی سرفرازی ایرانیان و سربلندی ایران عزیز!